

اهمیت حقوق خانواده در ادبیات سنتی فارسی با رویکرد به حقوق زوجین

محمدامین شمس‌نیا^۱، محمدامیرعبیدی‌نیا^۲، محمدحسین‌خان‌محمدی^۳

چکیده

اندیشه رعایت حقوق زن و مرد از باورداشت‌های مردمان ایران زمین از دیرباز بوده است که این اندیشه‌ها را در قالب نظم و نثر برای آیندگان به میراث گذاشته‌اند. پژوهش حاضر با هدف بررسی حقوق زوجین در ادبیات سنتی فارسی به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. با بررسی‌های تطبیقی قوانین حقوقی-فقهی زوجین در کتب حقوقی معاصرو آثار نظم و نثر فارسی (از قرن چهارم هجری تا قرن معاصر) این فرضیه که سخنوران فارسی‌زبان به دلیل اشرافی که بر مبادی حقوق بشری مندرج در فقه و حقوق اسلامی داشته‌اند، این مبادی و مظاهر آن را در کلام خویش منعکس می‌کردند، اثبات شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که سخنوران فارسی‌زبان، به حقوق زن در جایگاه همسر، حقوق مرد در جایگاه شوهر و حقوق مشترک آن دو، هم از نظر مادی و هم از نظر اخلاقی و روحی-روانی به‌طور شایسته‌ای توجه داشته‌و آن را در آثار خود نمایان می‌کردند که این امر تلاشی از سوی ایشان برای تحکیم بنیان خانواده بوده است؛ موضوعی که امروزه شاید کمتر مورد توجه است.

واژگان کلیدی: خانواده، حقوق خانواده، حقوق زوجین، ادبیات فارسی،

بین‌رشته‌ای.

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: amin_52s@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

Email: m.obaydinia@urmia.ac.ir

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

Email: khammohammadi@urmia.ac.ir

The Importance of Family's Rights in Persian Traditional Literature with an Approach to Couples' Rights

Mohammad Amin Shamsinia¹, Mohammad Amir Obiedinia², Mohammad Hussein Khan Mohammadi³

From a long time ago, the thought of respecting women's and men's rights has been one of the beliefs of the Iranian people who have inherited these thoughts in the form of poetry and prose for future generations. The present research was conducted with the purpose of investigating couples' rights in Persian traditional literature by a descriptive-analytical method. A comparative study on the legal-jurisprudential laws in the contemporary legal books and Persian poetry and prose works (from the fourth century AH to the contemporary century) confirmed the hypothesis that Persian-speaking speakers due to their knowledge on the principles of human rights, cited in Islamic jurisprudence and law, reflected these principles and their manifestations in their words. The findings showed that Persian-speaking speakers properly took into consideration women's rights as wives, men's rights as husbands, and their common rights, both materially and morally-mentally, and reflected them in their works that it demonstrated their attempts for strengthening the foundation of family; perhaps, today, this is an issue to which less people pay attention.

Keywords: family, family's rights, couples' rights, Persian literature, interdisciplinary.

Paper Type: Review

Data Received: 2019/05/28 **Data Revised:** 2019/08/17 **Data Accepted:** 2019/09/24.

1. Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.
(Corresponding Author)

Email: amin_52s@yahoo.com

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.

Email: m.obaydinia@urmia.ac.ir

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.

Email: khanmohammadi@urmia.ac.ir

حقوق، دانشی است برای تکامل روابط اجتماعی بشر و تضمین این روابط که تعاریف متعددی دارد از جمله: حقوق، مجموع قواعدی است که بر اشخاص در اجتماع حکومت می‌کند. همچنین حقوق برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع برای هر فرد، امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد؛ این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند که جمع آن حقوق است. وقتی سخن از حقوق کارمندان دولت یا حقوق دیوانی می‌شود، مقصود دستمزد کارکنان و پولی است که دولت بابت ثبت اسناد رسمی از دو طرف معامله می‌گیرد. این معانی که بیشتر در امور مالیاتی و حقوق اداری به کار می‌رود از شاخه‌های حق است که در اصطلاح به کار می‌رود. گاهی مقصود از واژه حقوق، علم حقوق است؛ یعنی دانشی که قواعد حقوقی و سیر تحول زندگی آن را تحلیل می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۰)

از جمله یافته‌های بشر در این زمینه، حقوق خانواده در راستای ایفای وظایف خانواده است. جایگاه والای خانواده، به عنوان با هویت‌ترین نهاد اجتماعی از دیرباز و به ویژه قرون اخیر، موقعیت و مقام ممتازی را در بین کلیه تأسیسات حقوقی نوین و کهن احراز کرده است. حقوق در معنای عام مجموعه مقررات و قواعد و اصولی است که روابط و مناسبات مختلف بین اجتماعات و افراد را به صورت متقابل تنظیم می‌کند. از یافته‌های بشر در این زمینه حقوق خانواده برای انجام وظایف خانواده است. خانواده که با هویت‌ترین نهاد اجتماعی است از دیرباز موقعیت و مقام ویژه‌ای بین تمام تأسیسات حقوقی نوین و کهن به دست آورده است. حقوق خانواده بخش مهمی از این دستاورد عظیم است که در طول قرون و اعصار مختلف به وسعت کل بشریت سیلان و صیقل یافته است و بشر متمدن امروز در سایه این پوییش تاریخی در این عرصه اجتماعی نظم استوار و قابل اتکایی دارد.

(محقق داماد، ۱۳۸۴)

ادبیات فارسی تنها جلوه‌گاه صورخیال و موسیقی واژگان نیست. در دریای بی‌انتهای ادبیات فارسی می‌توان انواع مفاهیم انسانی را یافت که از جمله رویکردهای حوزه عاطفی



ادبیات، توجه به حقوق انسانی است. حقوق بشر به طور عام^۱ و حقوق خانواده به طور خاص از موارد مورد توجه سخنوران فارسی زبان است.

رشته های علوم انسانی پیوند اجتناب ناپذیری با هم دارند و مطالعات میان رشته ای تلاشی است برای تبیین روابط و تأثیر و تأثر علوم مختلف. گسترش افق های علوم مختلف در قرون اخیر لزوم تفکیک علوم را اجتناب ناپذیر کرده است. با وجود مطالعه علوم مختلف به صورت تخصصی، به دلیل پیوستگی ذاتی برخی علوم با یکدیگر، ضرورت مطالعات میان رشته ای امری اجتناب ناپذیر است که امروزه از ضرورت های پژوهشی و از حوزه های مورد توجه پژوهشگران است. علوم امروزی عصاره بالندگی در بستر زمان ها و مکان های مختلف است که پیشینه آنها پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند که از جمله می توان به پیوند حقوق و ادبیات اشاره کرد. بررسی پیوندهای حقوق و ادبیات، هم پژوهش های حوزه حقوق را یاری می کند و هم سبب شناخت و درک دقیق تر گستره ادبیات می شود.

بررسی حقوق خانواده در بستر تاریخ و فرهنگ نشان دهنده اهمیت خانواده در باور گذشتگان است. خانواده دیرینه ترین نهاد اجتماعی است که عمری به درازای تاریخ بشریت دارد و همیشه مورد توجه اندیشمندان جوامع و ملل مختلف بوده است. سخنوران که نماینده اندیشه جامعه هستند به دلیل ثبت و انتقال فرهنگ جامعه، سهم قابل توجهی در بررسی و شناخت حقوق جامعه دارند تا جایی که برای رسیدن به مبانی حقوق خانواده، آثار سخنوران فارسی زبان از منابع قابل توجه است. آثار سخنوران موجب غنای مطالعات حوزه حقوق به ویژه حقوق خانواده است و مطالعات حوزه حقوق و ادبیات را یاری می کند. به دلیل نقش مؤثر خانواده در بنیان مبانی جامعه، این نهاد اهمیت زیادی در جامعه انسانی دارد. خانواده با هویت ترین نهاد اجتماعی است و نقش انکارناپذیر آن در سلامت فرد و اجتماع به اندازه ای است که هیچ یک از مکاتب فلسفی، سیاسی و اجتماعی، خود را از بررسی آن بی نیاز ندیده اند. (محقق داماد، ۱۳۸۴) کتاب سیاست^۲ ارسطو اولین کتابی است

۱. چنین گفت موبد به به — رام تیز
 آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
 مهازورمندی مکن با که — ان
 سرینچه ناتوان برمیی — چ
 مبرگفتم پای مردم ز ج — ای

که خون سربگناهان مریب — ز (فردوسی، ۱۳۹۶)
 با دوستان مروت، با دشمنان مدارا (حافظ، ۱۳۹۰)
 که بریک نمط می نماید جهان
 که گردست یابد برایی به هیچ
 که عاجز شوی گردرایی ز پای (سعدی، ۱۳۹۵)

که درباره سازمان خانواده یا تدبیر منزل^۱ به عنوان عنصر اصلی جامعه و دولت، مباحثی را مطرح کرده است (ارسطو، ۱۳۴۹). نظام‌های تقنینی در ادوار تاریخ توجهی ویژه به خانواده داشته‌اند تا جایی که مجمع/القوانین یا قانون نامه حمورابی احکامی دقیق و پیشرفته در زمینه ازدواج، خانواده و ارث دارد (امین، ۱۳۸۶). در ادیان ایرانی پیش از اسلام نیز تأکید زیادی به ادای حقوق خانواده شده است. در ایران باستان به ویژه در دوره ساسانی، بر اساس مذهب زرتشت، زن و شوهر نظام اشتراک اموال را می‌پذیرفتند و در نتیجه منافع مادی زوجین یکی می‌شد (اسعدی، ۱۳۸۷). با ظهور اسلام، رویکرد جدیدی در مسائل حقوق خانواده پدیدار شد. عبدالله بن عمرو درباره اهمیت حقوق خانواده در اسلام می‌گوید:

پیامبر ﷺ به من فرمود: «گمان می‌کنی به من خبر نرسیده است که تو شبها را به عبادت می‌گذرانی و روزها را به روزه داری؟» گفتم: آری چنین می‌کنم. فرمود: «اگر به این روش ادامه بدهی چشمانت گود می‌افتد و بدنت خسته و رنجور می‌شود. درحالی‌که هم بدنت و هم خانوادهات بر [گردن] تو حقی دارند. پس گاهی روزه بگیر و گاهی بخور و گاهی شب‌زنده داری کن و گاهی بخواب». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱)

در آیات و روایات فراوانی بر اهمیت جایگاه خانواده تأکید شده است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۰۲ هـ.ق؛ صدوق، ۱۴۱۸ هـ.ق) بند سوم ماده شانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌کند: «خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و حق دارد و باید از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود» (جانسون، ۱۳۷۷). اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب سال ۱۳۸۵) نیز خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی خوانده و بر تسهیل تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر اساس حقوق و اخلاق اسلامی تأکید کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۳). امروزه حقوق خانواده شاخه‌ای از حقوق مدنی و زیرمجموعه‌ای از حقوق خصوصی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷)، اما در پاره‌ای از مسائل با حقوق عمومی و دیگر شاخه‌های حقوق تشریک مساعی دارد. اصطلاح حقوق خانواده، تأسیسی نوین و برگرفته از حقوق معاصر است. در فقه اسلامی درباره حقوق و تکالیف زوجین، پدر، مادر و اولاد در برابر یکدیگر در بخش‌های متعدد نکاح، طلاق، صداق، نفقه و جز آنها (نه با عنوان خانواده) به تفصیل بحث شده است (ر.ک. محقق داماد، ۱۳۸۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳). حقوق خانواده شامل حقوق



مادی و حقوق معنوی است؛ اگرچه امروزه با سازوکارهای حقوقی گام‌های مؤثری برای احقاق حقوق مادی آن برداشته شده است، به بعد معنوی آن کمتر توجه شده و نتایج آن افزایش طلاق در جامعه است (کاتوزیان، ۱۳۸۷).

حقوق بشر حاصل پیشرفت قرون اخیر نیست بلکه عمری به بلندی تاریخ بشریت دارد. هراندازه بشریت در فتح قله‌های پیشرفت و تمدن کامیاب شود در زمینه حقوق بشر دست‌آوردهای قابل توجهی کسب می‌کند. برخی از نتایج ترقی بشر در زمینه حقوق خود به زبان شعر و نثر توسط سخنوران به نسل‌های بعد منتقل شده است. آثار سخنوران از منابع قابل توجه برای بررسی حقوق بشر در ادوار گذشته است. در ادبیات فارسی به دلیل گسترش زبان فارسی از آسیای صغیر تا هندوستان و به دلیل گسترش آثار سخنوران این حوزه، حقوق خانواده بازتابی قابل توجه یافته است.

۲. حقوق زوجین در فقه و حقوق

۲-۱. حقوق مشترک زوجین

منظور از حقوق مشترک، حقوق و تکالیف زن و شوهر در برابر یکدیگر است؛ یعنی اموری که به طور مشترک باید برای بهبود وضع خانواده و تربیت فرزندان عهده‌دار شوند. (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۴)

۲-۱-۱. حسن معاشرت

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی می‌گوید: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». (فدایی، ۱۳۹۲) از دیدگاه اسلام علاوه بر حقوق و وظایفی که همه مسلمانان نسبت به یکدیگر دارند، زن و شوهر نیز نسبت به هم حقوق و تکالیف متقابل ویژه‌ای دارند که حسن معاشرت یکی از آنهاست (طاهری، ۱۳۹۲). این تکلیف با صراحت کامل در آیه ۱۹ سوره نساء آمده است: «... و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...؛ ... با همسرانتان با اخلاق نیکو معاشرت کنید...». کاتوزیان معتقد است که حسن معاشرت بیش از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد، جنبه اخلاقی دارد (رک. کاتوزیان، ۱۳۹۳). سخنوران فارسی زبان در تأکید بر حسن معاشرت زوجین نسبت به یکدیگر و به ویژه معاشرت نیک مردان با زنان بسیار سخن گفته‌اند. میبیدی درباره حسن معاشرت مردان با زنان می‌گوید:

با ایشان خوش زندگانی کنید و در عسرت، آداب شریعت به جای آرید و خلق نیکوکار فرمایید و رنج‌ها از ایشان احتمال کنید و بر محال گفتن و ناسپاسی ایشان صبر کنید و با ایشان گرفته و تاریک مباشید. مصطفی ﷺ گفت: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی...؛ بهترین شما کسی است... و من با اهل خویش از همه بهترم...». (میبدی، ۱۳۹۳)

اوحدی مراغه‌ای در ابیات زیر مردان را به حسن معاشرت در حق همسران سفارش می‌کند:

چون که پیوند شد به نازش دار	بر سر خانه سرفرازش دار
تو در آیی ز در سلامش کن	او در آید، تو احترامش کن
هر زمانش به دلنوازی کوش	وقت خلوت به لطف و بازی کوش
صاحب رخت و چیز دار او را	پیش مردم عزیز دار او را

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۹۱)

عطار در نجابت و نژادگی زن برای حسن معاشرت با شوهر می‌گوید:

زن همسایه با شوهر می‌گفت که قریب پنجاه سال است که در خانه توام، اگر بود و اگر نبود، صبر کردم، در سرما و گرما زیادتی نطلبیدم و نام و ننگ تو نگاه داشتم و از تو به کس گله نکردم. (عطار، ۱۳۹۱)

۲-۱-۲. معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزند

در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی آمده است: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت کنند». (فدایی، ۱۳۹۲) مراد از تشیید مبانی خانواده تلاش زن و مرد در نزدیک کردن منش و روش و خلق و خوی زن و مرد به یکدیگر است به گونه‌ای که از ارتباط صمیمی و تفاهم آن دو در ابعاد مختلف یکی شدن و وحدت و در نتیجه استحکام پیوند زناشویی حاصل شود (میرخانی، ۱۳۸۰). زن و مرد باید برای اداره خانواده یکدیگر را یاری کنند و هنگام بیماری و درماندگی از مواظبت و پرستاری همسر خود دریغ نکنند (کاتوزیان، ۱۳۹۳). در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی آمده است: «ابوین مکلف هستند که در حد توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند» (طاهری، ۱۳۹۲). دومین شاخه از حکمت عملی در آثار گذشتگان تدبیر منزل است که در آن روش‌های معاضدت همسران و تربیت فرزندان و بسیاری دیگر از امور خانوادگی و زناشویی بیان شده است (طوسی، ۱۳۹۱؛ دوانی، ۱۳۹۳). میبدی در کشف/الاسرار در موارد بسیاری زن و مرد را به برقراری رابطه زناشویی همراه

با تفاهم و سازگاری فرامی خواند:

حق زنان بر مردان همچنان است که حق مردان بر زنان. بر هر دو واجب است که یکدیگر را پاک دارند و خوش دارند و خوش زندگی کنند و عشرت و صحبت را ساخته باشند. (میبدی، ۱۳۹۳)

میبدی در رعایت حقوق زنان نیز می گوید:

پس حقوق خلق نگاه باید داشت و در مراعات آن به جد باید کوشید، خاصه حقوق زنان و هم جفتان که رب العالمین در این آیت، نیابت ایشان می دارد و از شوهران درخواست مراعات ایشان می کند. (میبدی، ۱۳۹۳)

اوحدی مراغه‌ای در منظومه جام جم در معاضدت زن و شوهر در تربیت فرزندان اهمیت آن و پرهیز از نگاه جنسیتی را آورده است:

تا اگر بگذرد از این چندی	هم بماند ز هر دو فرزندی
که نگه‌دارد آن در خانه	نگذارد به دست بیگانه
چون بزادار نراست، اگر ماده	خرج باید دومرد آماده
پسران را قبای روسی کن	دختران را به زر عروسی کن

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۹۱)

۲-۱-۳. وفاداری

وفاداری یعنی، التزام و پایداری در پیمان زناشویی و داشتن تعهد اخلاقی بدین صورت که زن و شوهر در هر شرایطی با وجود همه مشکلات یکدیگر را تنها نگذارند. همچنین به معنای خیانت نکردن به همبستگی عاطفی و جنسی است. (نقیبی و زمانی، ۱۳۹۰)، وفاداری زوجین نسبت به هم به صورت صریح در قانون مدنی نیامده است. کاتوزیان سکوت قانون‌گذار را حمل بر بدیهی بودن این حق می‌داند و معتقد است که از موجبات طلاق عدم وفاداری در امر زناشویی است. فقط در مواردی خاص عدم وفاداری زوجین جنبه حقوقی و کیفری می‌یابد (ر.ک.، کاتوزیان، ۱۳۹۳). وفاداری و پرهیز از بی‌وفایی در آیات و روایات فراوانی تأکید شده است (ر.ک.، نقیبی و زمانی، ۱۳۹۰). وفاداری و عدم وفای به عهد، علاوه بر جنبه حقوقی جنبه روان‌شناسی و فقهی نیز دارد (ر.ک.، محمدی سرپیری، رفیعی‌فروشان و خامسی پور، ۱۳۹۳) عشق به معشوق از جان‌مایه‌های اساسی ادبیات فارسی در نظم و نثر است؛ چراکه شاه‌تیر عشق، وفاداری است. در منظومه‌های غنایی و آثار تعلیمی ادبیات فارسی بر رعایت وفاداری و



پرهیز از بی‌وفایی نسبت به معشوق تأکید شده است. سعدی می‌فرماید:

نه تا جان در بدن باشد وفاداری کنم با او

که تا تن در لحد باشد، وگر خود استخوانستی (سعدی، ۱۳۹۵)

حافظ وفاداری عاشق نسبت به معشوق را چنین بیان می‌دارد:

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

شب‌نشین کوی سربازان و زندانم چو شمع (حافظ، ۱۳۹۰)

عطار در یکی از آموزنده‌ترین قصه‌هایش در *الهی‌نامه*، داستان زن پارسایی را بیان می‌کند که شوهرش به حج می‌رود. حسن و جمال زن دست‌مایه و سوسه‌مردان بسیاری می‌شود. در سراسر داستان جان‌مایه وفاداری موج می‌زند؛ پایداری زن برای حفظ عفت و پاکی در مظان تهمت و افترایش می‌افکند، اما در راه وفاداری به همسر تا پای جان استقامت می‌کند. در آغاز این داستان، عطار برادر شوهرش را مذمت می‌کند که نسبت به زن برادر به حج رفته چشم‌ناپاکی در پیش گرفته است و او را نکوهش می‌کند:

به خود خواندش به زور و زور زاری	برون راند آن زن از پیشش به خواری
بدو گفتا نداری از خدا شرم	برادر را چنیــــن می‌داری آرم
تورا دین و دیانت داری این است؟	برادر را امانت داری این است؟
برو توبه گزین و با خدا گرد	وز این اندیشه فاسد جدا گرد (عطار، ۱۳۹۴)

خواجه نصیرالدین طوسی در *اخلاق ناصری* وفاداری مردان نسبت به زنان را چنین یادآور می‌شود: «چون اثر صلاحیت و شایستگی او احساس کند، زنی دیگر را بر او ایثار نکند؛ اگرچه به جمال و مال و نسب و اهل بیت از او شریف‌تر باشد». (طوسی، ۱۳۹۱)

اوحدی مراغه‌ای خطاب به مردان در طریق وفاداری می‌گوید:

زن چو داری مرو پی زن غیر	چون روی در زنت نماند خیر
هرچه کاری همان درود توان	در زیان‌کاری چه سود توان؟

(اوحدی‌مراغه‌ای، ۱۳۹۱)

اوحدی خطاب به زنان نیز وفاداری و پاک‌دامنی را توصیه می‌کند:

مکن ای شاهد شکرپاره	دل و دین را به عشوه آواره
یا مگرد آشنای و شوی مکن	یا به بیگانه رأی و روی مکن

(اوحدی‌مراغه‌ای، ۱۳۹۱)

۲-۲. حقوق زن بر مرد

در قانون مدنی حقوقی برای زن تعریف شده است که ادای آنها برعهده مرد است. کورسویی از این حقوق در ادیان قبل از اسلام هم دیده می‌شود. (بارتلمه، ۱۳۳۷) قرآن در روزگاری به زن با دید عظمت نگریست که زن را موجودی حقیر و پست می‌دانستند که برای خدمت به مرد آفریده شده است و از نظر معنویت به جایی نرسیده است و هیچ‌گاه به بهشت نمی‌رود. روزگاری که زن رألت دست شیطان برای فریب مردان می‌دانستند و تماس با او مایه پلیدی و ترک ازدواج با او مایه قداست بود و چنین بینشی نه تنها از ناحیه عادات و سنن جاهلی عرضه می‌شد بلکه بعضی از مذاهب و رهبران قدیس نیز چنین نظری داشتند (طاهری، ۱۳۹۲)، سخنوران فارسی‌زبان در آثار خود به حقوق مادی زنان تأکید کرده‌اند.

۲-۲-۱. مهر

مهر مالی است که مرد به مناسبت عقد نکاح ملزم به دادن آن به زن می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۳) هدف از پرداخت مهریه، ابراز محبت مرد به همسر خود در آغاز زندگی است (روشن و نعیمی، ۱۳۹۵). از نظر حقوقی نیز الزام مرد به پرداخت مهریه ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد و در صورت عدم ذکر مهریه یا حتی توافق به عدم پرداخت مهریه، تکلیف مرد در این مورد از بین نمی‌رود (مظفری، ۱۳۸۷). مهریه از آثار مالی ازدواج است و مالی است که مرد در اثر ازدواج موظف است به همسر خود بدهد. مشروعیت مهریه به آیه بیست سوره نساء برمی‌گردد که می‌فرماید: «... وَأَتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا...». لفظ قنطار در این آیه به مهریه اشاره دارد. در آیه چهارم سوره نساء از مهریه به صدقه یاد شده است: «وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...». صدقه و صداق به معنای مهری است که شوهر به همسر خود می‌پردازد و منظور از نحل، عطیه‌ای است که مرد به صورت مجانی و رایگان می‌پردازد (پوراسماعیلی و مظفری، ۱۳۹۰). قدیم‌ترین نمونه مهریه در ادب فارسی در داستان ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی آمده است که از آن با عنوان خواسته یاد شده است:

چو شاهنشاه از این نامه بپرداخت
خزینه از گهر و ز گنج پرداخت
به شهرو خواسته چندان فرستاد
که نتوان کرد آن در دفتری یاد

(گرگانی، ۱۳۸۹)



مهریه در فرهنگ ایرانیان قبل از اسلام نیز بوده است. نمونه مهریه در ازدواج زال و رودابه در شاهنامه چنین گزارش شده است:

سـزواراز او خلعت آراستند	ز گنج آنچه پرمایه تر خواس
به کابل دگر سام را هر چه بود	ز کاخ و ز باغ و ز کشت و درود
به سیندخت بخشید و دستش به دست	گرفت و یکی نیز پیمان بست

(امین، ۱۳۸۶)

بررسی آثار ادبی نظم و نثر نشان می‌دهد که در گذشته زنان به احقاق حق خود در مهریه معتقد بودند و حتی در برخی از متون که سابقه داستانی آنها به قبل از اسلام باز می‌گردد، زنان صحت عقد را در گرو تعیین مهریه یا کابین می‌دانستند. برای نمونه، شیرین برنمی‌تابد که خسرو او را بدون مهریه یا کابین به عقد ازدواج خود درآورد؛ زیرا مهر نوعی تشخص برای زن بوده است:

که بی‌کاوین اگر چه پادشاهی
ز من برنایدت کامی که خواهی

(نظامی، ۱۳۹۲)

میبدی در کشف/الاسرار لفظ صدقه و صداق را معادل کاوین یا مهریه آورده است و ارزش و اعتبار آن را تا اندازه‌ای می‌داند که آن را عطیه‌ای الهی می‌خواند و می‌فرماید: «صدقه و صداق کاوین است و نحله و نحل، عطیه است و معنی هر دو لفظ با هم این است که این کاوین، بخشیده الله است و عطای وی مر این زنان را» (میبدی، ۱۳۹۳). بهاء ولد در کتاب معارف از مهریه به دست پیمان یاد کرده است و تهیه و تدارک آن را از وظایف داماد و از حقوق زنان می‌داند و می‌فرماید: «برخیز، باز رو تا وقت شدن، دست پیمان حاصل می‌کن»؛ «نکاح کنیزک بی رضای مالک روا نبود، زود دست پیمان حاصل کن و دمام من بیا»؛ «عقد طلبی بستند او را و از پی دست پیمان آن گردان کردند» (بلخی، ۱۳۸۲). اگر طلاق قبل از مقاربت رخ دهد، نصف مهریه به زن تعلق می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ اسعدی، ۱۳۸۷). میبدی در کشف/الاسرار در این مورد آورده است:

و اگر آن زن را طلاق دهید پیش از آنکه به آن زن رسیده باشید و آن زن را کاوین نامزد کرده باشید، واجب بر شما نیمی است از آن کاوین که نامزد کرده باشید، مگر که آن زن و ولی وی آن نیمه فرا گذارند و ببخشند یا این شوی بازگرفتن نیمه کاوین فرا گذارد و کاوین به تمامی فرا دهد. (میبدی، ۱۳۹۳)

در صورت مقاربت، مهریه کامل به زن تعلق می‌گیرد؛ این امر از ماده ۱۰۹۲ و ۱۱۰۱ قانون



مدنی استنباط می‌شود. (رک. امامی، ۱۳۹۷؛ طاهری، ۱۳۹۲) رازی در *روض الجنان* بر پرداخت مهریه کامل زنان به استناد آیه ۲۴ سوره نساء در صورت خلوت و نزدیکی تأکید می‌کند و می‌فرماید: «... فَأَتَوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ...؛ ... مزد ایشان بدهید...»؛ یعنی مهرایشان را به تمام و کمال بدهید. چون یک بار خلوت کرد مهر به تمام واجب شد» (رازی، ۱۳۸۹). در *قرآن کریم* از سنت‌های دیگری در نحوه ادای مهریه سخن آمده است مانند کار کردن برای پدر زن که در اسلام منسوخ شد (مطهری، ۱۳۹۶). ابوعلی بلعمی در *تاریخ بلعمی* به این سنت اشاره کرده است:

پس چون یعقوب سوی خال خویش شد و لیان را دو دختر بود. نام یکی لیا و دیگری راحیل بود و نیکوروی تر بود. یعقوب راحیل را از خال خویش بخواست به زنی، و گفت مرا پدر وصیت کرده است که دختر خال را به زنی کن. خال او را گفت: می‌بینی که مرا چند خواسته هست و تو را ایدر خواسته نیست. من دختر خویش را به تو چگونه [دهم]؟ یعقوب گفت: ای خال مرا خواسته نیست، ولی تو را مزدوری کنم، شبانی به مزد تا مزد من بر تو گرد آید و آن مزد من کابین دختر تو باشد. (بلعمی، ۱۳۹۳)

عطار در *منطق‌الطیر* به همین سنت دیرینه اشاره دارد:

گفت کابین را کنون ای ناتمام خوک‌وانی کن مرا سالی مدام

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲)

غزالی در *کیمیای سعادت* از جنبه تأدیبی به مهریه نگاه می‌کند و یکی از موارد دچار شدن به عذاب الهی را ظلم در پرداخت مهریه می‌داند و می‌فرماید:

و گفت پنج کس اند که خدای تعالی با ایشان به خشم است، اگر خواهد که در دنیا خشم خویش برایشان براند و اگر نه قرارگاه ایشان آتش بود؛ دیگر مردی که در کابین بر زن خود ظلم کند. (غزالی، ۱۳۹۵)

سعدی در *بوستان*، مخاطب خود را به پرداخت مهریه زن در صورت عدم سازش سفارش می‌کند:

پسر را نشانند پیران ده که مهرت بر او نیست، مهرش بده

(سعدی، ۱۳۹۵)

۲-۲. نفقه

در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در تعریف نفقه آمده است:

نفقه عبارت است از: همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن مانند

مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل، هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج وی به واسطه نقصان یا مرض. (فدایی، ۱۳۹۲)

در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی آمده است: «در عقد دائم، نفقه زن به عهده شوهر است». (فدایی، ۱۳۹۲) از نظر اسلام، تأمین هزینه خانواده از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد است و زن از این نظر هیچ گونه مسئولیتی ندارد (طاهری، ۱۳۹۲). انفاق تعهدی است که به مقتضای عقد نکاح بر عهده مرد و به سود زن برقرار شده است و تا زمان عدم حصول مانع یا نشوز همچنان برقرار خواهد بود. تعهد به انفاق، مؤثرترین ابزار کنترل تعادل اقتصادی خانواده است (روشن و نعیمی، ۱۳۹۵). زنی پیش قاضی ادعای نفقه می کند، قاضی در پیشگاه عدالت در مورد آن از مرد سؤال می کند و مرد پاسخ می دهد که در برابر وظیفه شرعی خود یعنی، پرداخت نفقه زن از جان و دل تسلیم است:

گفت نفقه زن پرا ندهی تمام؟ گفت از جان، شرع را هستم غلام

(مولوی، ۱۳۹۰)

غزالی در عبارات زیر ضمن تأکید بر رعایت اعتدال در مخارج، فاضل ترین نفقه ها را نفقه همسر می داند و می فرماید:

آنکه نفقه نیکو کند، تنگ نگیرد و اسراف نکند و بداند که ثواب نفقه کردن بر عیال بیش از ثواب صدقه است. رسول الله می فرماید: «دیناری که مرد در غذا نفقه کند و دیناری که بدان بنده ای آزاد کند و دیناری که بر عیال نفقه کند و فاضل ترین و نیرومندترین این دینار است که بر عیال نفقه کند». (غزالی، ۱۳۹۵)

مولانا اقدام برای ادای نفقه و تهیه پوشش زن را در سخت ترین شرایط، جزء وظایف مردان می داند:

گفت: شو، من نفقه چاره می کنم گرچه عورم دست و پای می زنم
نفقه و کسوه ست واجب ای صنم از منت این هر دو هست و نیست کم

(مولوی، ۱۳۹۰)

حاتم اصم هنگام رفتن به جهاد از ذخیره نفقه همسرش می پرسد که همین گفت وگویی کوتاه در بردارنده نکات اخلاقی و حقوقی ارزشمندی است:

نقل است که زن وی چنان بود که حاتم گفت: من به غزو می روم. زن را گفت: تو

را چندی نفقه ماند. گفت: چندان که زندگانی بخواهی ماند. گفت: زندگانی به دست من نیست. گفت: روزی هم به دست تو نیست. (عطار، ۱۳۹۱)

۲-۲-۳. استقلال مالی زن

یکی از مسلمات دین اسلام این است که مرد حقی به مال زن و کارزن ندارد. نه می‌تواند به او فرمان دهد که برای من فلان کار را بکن و نه اگر زن کاری کند که به موجب آن کار، ثروتی به او تعلق گیرد، مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند و از این نظر زن و مرد وضع مساوی دارند. (مطهری، ۱۳۹۶) اوحدی مراغه‌ای درباره استقلال اقتصادی زن می‌نویسد:

با زن خویشتن دو کیسه مباش
وان چه دارد به سوی خود متراش
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۹۱)

۲-۳-۳. حقوق مرد بر زن

۲-۳-۱. ریاست بر خانواده (قوامیت)

شرط ایجاد نظم در هر جامعه این است که مقامی بر آن حکومت کند. خانواده نیز از این قاعده جدا نیست و دوام آن جز با تعیین مدیر و مسئول ویژه امکان ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۳)

به موجب تعلیمات اسلامی هر یک از زن و مرد حقوقی نسبت به یکدیگر دارند و هیچ‌کدام مجاز به تجاوز به حق دیگری یا خودداری از انجام وظایف و تکالیف خود و یا تعدی از حدود اختیارات خود نیست، اما برای خانواده که جامعه کوچکی است، رئیس و سرپرست معین شده است که این سمت و عنوان به مرد داده شده است. (محقق داماد، ۱۳۸۴) در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی آمده است: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است» (فدایی، ۱۳۹۲).

سخنوران فارسی‌زبان با توجه به کلام الهی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴)، ریاست امور منزل را مخصوص مرد و زن را نایب او دانسته‌اند. به موجب ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، زن یا ورو معاون شوهر در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد است (کاتوزیان، ۱۳۹۳). خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری به این مسئله اشاره کرده است و می‌فرماید: «و زن صالح، شریک مرد بود در مال و تقسیم او در کدخدایی و تدبیر منزل، و نایب او در وقت غیبت» (طوسی، ۱۳۹۱). سعدالدین وراوینی در مرزبان‌نامه با استناد به آیه قرآنی و به وجه تمثیل از زبان یک بط یا مرغابی بر ریاست شوهر در خانواده تأکید کرده است:



بط چون این فصل از او بشنید، پاره‌ای متألّم شد و جواب داد که حق جل و علا
زنان را در امور معاشرت محجور حکم شوهران و مجبور طاعت ایشان کرده است. کَمَا
قَالَ عَزَمِن قَائِلٍ: «الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». چه توان کرد؟ من نیز بروفق احکام
شرع گوش فرا حلقه انقیاد او دارم و با مراد او بسازم. (رواوینی، ۱۳۹۲)

۲-۳-۲. تمکین

واژه تمکین در فقه دو معنای عام و خاص دارد. تمکین عام به معنای قبول ریاست شوهر
بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است.
(کاتوزیان، ۱۳۹۳) تمکین خاص یعنی، نزدیکی جنسی با شوهر که زن باید همیشه آماده برای آن
باشد مگر آنکه بیمار باشد که نزدیکی موجب زیان او شود و یا مانع شرعی داشته باشد (امامی،
۱۳۹۷). اسلام با در نظر آوردن روحیه و نیاز جنسی مرد به او حق می‌دهد که در هر زمان که
بخواهد از همسرش تمتع جوید و خود را ارضا کند و زن را موظف کرده است در صورت نیاز
شوهر به این امر پاسخ‌گو باشد، تسلیم وی شده و تمکین کند. در صورت عدم تمکین، زن
ناشزه یا نافرمان بردار می‌شود و ممکن است در آخر منجر به ازهم‌پاشیدگی زندگی زناشویی
شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ صالحی، ۱۳۸۳). غزالی عزت زنان نزد مردان را در گرو آدابی می‌داند که محشای
آن تمکین از شوهران است و می‌فرماید:

اما زن که بر مرد عزیز بود و به دل دوست، یکی به بزرگ داشتن شوی بود، دیگر
به فرمان برداری به وقت خلوت و به نگاه داشتن سود و زیان و به آراستن خویش و
آنکه پیش شوی آراسته و خوش برآید و آنکه حاجت محال نخواهد و لجاج نکند و
آنکه راز شوهر خویش نگاه دارد در غیبت و حضور. (غزالی، ۱۳۶۷)

میبدی در کشف‌الاسرار در بحث حقوق، زوجین ابتدا حقوق زن بر مرد را برمی‌شمارد،
آن‌گاه به حقوق مرد بر زن می‌پردازد و برخی از حقوقی که او برمی‌شمارد در بردارنده تمکین
زنان از مردان به وجه عام یا خاص است و می‌فرماید:

اما حق مرد بر زن آن است که در خانه مرد بنشیند و بی دستوری وی بیرون نیاید
و فرا در و بام نشود و با همسایگان مخالطت و حدیث بسیار نکند و از شوی خویش جز
نیکی‌یی بازنگوید و بستاخی که در میان ایشان در عشرت و صحبت بود حکایت نکند
و همیشه خود را پاکیزه و آراسته دارد، چنان‌که صحبت و عشرت را بشاید و خدمتی
که به دست خویش تواند کرد، فرونگذارد و با شوهر به جمال خویش فخر نکند و بر

نیکویی‌ها که از وی دیده باشد، ناسپاسی نکند. (میبیدی، ۱۳۹۳)

مولانا در ابیات زیر از زبان زنان به تمکین عام و خاص تأکید می‌کند:

زن در آمد از طریق نیستی	گفت من خاک شمایم نی، سستی ^۱
جسم و جان و هرچه هستم آن توست	حکم و فرمان جملگی فرمان توست
گرز درویشی دلم از صبر جست	بهر خویشم نیست، آن از بهر توست

(مولوی، ۱۳۹۰)

همچنین مولانا در مثنوی به تمکین خاص از شوهر اشاره می‌کند:

شه برفت و او بر آن درگاه خفت	نیم شب آمد پی دیدنش جفت
زن برو افتاد و بوسید آن لبش	بر جهانیدش ز خواب اندر شبش
گشت بیدار او و زن را دید خوش	بوسه باران کرده از لب بر لبش

(مولوی، ۱۳۹۰)

باید گفت که عدم محدودیت زمانی شامل عذرهای شرعی و ضرورت‌های عرفی نمی‌شود. اجماع فقها عذرهای یاد شده را در زمان و مکان خاصی خارج از موارد وجوب تمکین می‌دانند. در واقع تمکین خاص، ایجاد شرایطی برای رفع نیازهای جنسی در هر موقعیت ممکن و متعارف است. (محمدی، ۱۳۸۳) میبیدی در کشف‌الاسرار به عذر شرعی زنان که مانع تمکین خاص می‌شود، اشاره کرده است:

دور باشید از زنان در درنگ حیض و گرد ایشان مگردید به مجامعت تا از رفتن خون حیض پاک گردند که پاک گشتند و غسل کردند به ایشان می‌رسید از جایی که خدای فرمود شما را. دوست دارد خدای بازگردندگان به وی و دوست دارد پاکیزگان و خویشان کوشندگان را. (میبیدی، ۱۳۹۳)

۲-۳-۳. طلاق

طلاق یعنی، زایل کردن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوص. (طاهری، ۱۳۹۲) طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی در شرایطی خاص، حق طلاق با مرد است. زن نیز می‌تواند در شرایطی با استناد به تبصره‌های ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ همین ماده از دادگاه تقاضای طلاق کند (فدایی، ۱۳۹۲). نکاح به اعتبار جنبه اجتماعی خود که سلول اولیه اجتماع است، وضعیت مخصوصی دارد که قانون، دست اراده طرفین را آن‌گونه که در معاملات است از دامن آن کوتاه می‌کند، ولی

۱. سستی، کلمه‌ای است برای احترام خطاب به زن؛ مترادف بانو. (معین، ۱۳۷۵)

نمی‌توان این سلول اجتماع را غیر قابل انحلال دانست؛ زیرا امکان ندارد زن و شوهر را که هر یک خوی و اخلاق مخصوصی دارند، مجبور کرد که با عدم توافق روحی به زندگی زناشویی ادامه دهند (امامی، ۱۳۹۷). در گذشته، مرد هر زمان که اراده می‌کرد، می‌توانست زن خود را طلاق دهد. ماده ۱۱۳۳ نیز قبل از اصلاح بر همین حق مرد تأکید داشت. در گذشته، طلاق را ایقاعی^۱ می‌دانستند که مورد قبول نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۴). در حقوق اسلام، مرد می‌تواند هرگاه بخواهد زن خود را طلاق دهد. زن نیز حق دارد در موارد خاص مانند غیبت طولانی و بی‌خبر شوهر و استنکاف و عجز او از دادن نفقه از دادگاه طلاق بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۹۳). میبیدی در کشف‌الاسرار گفته است که وقتی سازگاری و مهربانی بین زوجین از بین برود، طلاق می‌تواند راه چاره باشد:

نه چنان است که شما گمان می‌برید که به هر حال که طلاق دهید، بزه‌کار شوید. نیست بر شما تنگی‌ای و بزه‌کاری‌ای؛ چون ایشان را طلاق دهید به وقت حاجت و بر وجه مندوب و باشد که خود فراق به بود از امساک؛ چون سازگاری و مهربانی نبود. (میبیدی، ۱۳۹۳)

غزالی طلاق را از حقوق مردان بر زنان می‌داند، اما آن را تابع آدابی می‌داند:

ادب دوازدهم آنکه تا بتواند طلاق ندهد که خدای تعالی از جمله مباحات طلاق را دشمن دارد و در جمله رنجانیدن کسی مباح نشود مگر به ضرورتی. چون حاجت افتد به طلاق، باید که یکی بیش ندهد که سه به یک بار مکروه است و در حال حیض طلاق دادن حرام بود و در حال پاکی چون صحبت (آمیزش) کرده بود هم حرام بود و باید که عذری آورد در طلاق بر سبیل تطف و به خشم و استخفاف طلاق ندهد و آنگاه هدیه‌ای دهد وی را که دل وی بدان خوش کند و سرزن با هیچ کس نگوید و پیدا نکند که به چه عیب وی را طلاق می‌دهم. یکی را پرسیدند که زن را طلاق چرا می‌دهی؟ گفت: سرزن خویش آشکارا نتوان کرد. چون طلاق داد، گفتند: چرا دادی؟ گفت مرا با زن دیگران چه کار تا حدیث وی کنم. (غزالی، ۱۳۹۵)

مولانا بر پرهیز از طلاق تأکید دارد:

تا توانی پامنه اندر فراق ابغض الاشیاء عندی الطلاق

(مولانا، ۱۳۹۰)

اقبال لاهوری نیز در جاویدنامه بر همین مضمون تأکید دارد:

۱. یعنی، تنها به اراده شوهر یا نماینده او واقع می‌شود و نیازی به موافقت زن ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۳)



اگر سازگاری دست ندهد، طلاق را تنها راه چاره دانسته‌اند:

نیست جفت ناموافق را علاجی جز طلاق با تو گر دنیا نسازد ترک دنیا بهتر است

(صائب تبریزی، ۱۳۹۳)

طلاق در مواردی، حق زنان است و زنان می‌توانند درخواست طلاق بدهند. اگر مردی به سفر رفت و زنش را با خود نبرد و بدون عذر و پوزش مراجعت نکرد، تنها شش ماه می‌تواند مراجعت نکند و پس از آن به وی نوشته می‌شود که برگردد. اگر برنگشت، حاکم بین زن و شوهر جدایی می‌اندازد و زن را طلاق می‌دهد. اوحدی مراغه‌ای در ابیات ذیل به حقوق زن در این مورد اشاره می‌کند:

زن کنی، داد زن بیاید داد	دل در افتاد، تن بیاید داد
آنکه شش ماه در سفر باشد	دور دیگ—ر به راه در باشد
چار در شه—روز می خوردن	شب خرابی و جنگ و قی کردن
دل به بازارها گروه کرده	کهنه را هشته قصه نو کرده
برده خاتون به انتظارش روز	او بخفته ز خستگی چون یوز
این گنه را که عذر داند خواست؟	وین تحکم به مذهب که رواست؟
کدخدایی چنین به سر نرود	زن از این خانه چون به در نرود؟

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۹۱)

۳. بحث و نتیجه‌گیری

سخنوران فارسی‌زبان هم از نظر نشر اندیشه‌های حقوق انسانی و هم از نظر عاملیت به این اندیشه‌ها نقش ارزنده‌ای در بسط و گسترش آن داشته‌اند. بنابراین، برای ردیابی اندیشه‌های انسانی و حقوق بشری، آثار شاعران و نویسندگان جزء منابع قابل توجه در این زمینه است. سخنوران فارسی‌زبان به دلیل آشنایی با سرچشمه‌های علوم زمان و نیز منابع اسلامی یعنی، قرآن و حدیث با مسائل حقوق انسانی به طور عام و حقوق خانواده به طور خاص آشنا بوده‌اند. در مدارس گذشته که بنیان دینی داشت، به دانش‌آموختگان فقه و تفسیر و اخلاق آموزش می‌دادند و حقوق خانواده از درون مایه‌هایی بود که به آن توجه

می‌شد. بسیاری از این دانش‌آموختگان در آینده به فنون شاعری و دبیری و رسالت روی می‌آوردند و این حقوق را در کلام خود بیان می‌کردند. آنها در تراوشات ذهنی خود هم به حقوق مشترک زوجین و هم به حقوق خاص آنها توجه کرده‌اند. اینکه زنان و مردان نیازهای روحی متفاوتی دارند نیز از نگاه تیزبین و چشم عقاب آنها پنهان نمانده است.

حقوق خانواده در ایران قبل از اسلام و به‌ویژه در اسلام، بخش مهمی از احکام و اخلاق بوده است و با وسواس و دقت، تمام جوانب و زوایای آن مورد توجه اندیشمندان و شارحان مقدس بوده است. اهمیت تاریخی اصول و قواعد خانواده در مجموعه تعالیم اسلامی به حدی است که با وجود جریان لجام‌گسیخته نوگرایی در همه شئون زندگی در عصر حاضر، احکام و موازین اسلامی با استواری از گزند حوادث مصون مانده است. سخنوران فارسی‌زبان به‌عنوان بخشی از این جریان انتقال فرهنگی از گذشته تا حال، نقش پررنگی در حفظ و بازنمود حقوق خانواده داشته‌اند. از دیدگاه سخنوران فارسی‌زبان، هدف نهایی انسان رسیدن به کمال مطلوب است و آنچه فرد را به این کمال مطلوب رهنمون می‌سازد، ارزشمند است. از جمله مسیرهای ترقی نوع بشر احقاق حقوق هم‌نوعان است. ادای حق الناس در کنار دو نوع دیگر حقوق یعنی، حق الله و حق النفس اهمیت بسیاری در تکامل بشر دارد. یکی از معیارهای پیشرفت در جوامع، پیشرفت در زمینه حقوق انسانی است. ارائه الگوی ایرانی-اسلامی از حقوق بشر به‌طور عام و حقوق خانواده به‌طور خاص تلاشی است برای نمایاندن جنبه‌های فروزان فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی و مقابله با هجمه‌های خارجی که سعی دارد فرهنگ و الگوهای خود را به‌عنوان معیار و میزان حقوق به دیگر ملل تحمیل کنند.

رجوع به سابقه دینی و ملی با مرور آثار اندیشمندان ایرانی-اسلامی گواهی است بر این مدعا که ایرانیان با تأثیر تعالیم اسلامی و الهام‌گرفتن از آداب و رسوم و پیشینه فرهنگی چند هزار ساله با مبادی حقوق خانواده آشنا بوده‌اند و رعایت این حقوق را سفارش کرده‌اند. آنچه توسط کشورهای غربی با‌عنوان حقوق خانواده ارائه می‌شود، حقایقی است مربوط به زندگی آن جوامع و نمی‌توان آن را برای دیگر ملل به‌ویژه مللی با فرهنگ چند هزار ساله تجویز کرد. مراجعه به آرای اندیشمندان ایرانی-اسلامی، بازنشر حقایق جامعه درباره



حقوق خانواده است. مطالعه حقوق خانواده در آرای پیشینیان، این حقیقت را مشخص می‌کند که تعمیق اعتقادات دینی در گذشته از عوامل استحکام بنیان خانواده بوده است و امروزه پایه پای بی‌توجهی به اعتقادات دینی، تحکیم روابط خانوادگی و زیر پا گذاشتن حقوق خانواده نیز گسترش یافته است. البته باید کوشید که با توجه به آرای گذشتگان درباره حقوق خانواده که در آثار ایشان جلوه‌گر است به پژوهش‌های نوین در این عرصه نیز توجه کرد و پلی بین باورداشت‌های گذشتگان و پژوهش‌های امروزی ایجاد نمود.

مطالعات میان‌رشته‌ای رویکردی تازه در مطالعات ادبیات و حقوق تطبیقی است. داشته‌های این شاخه از علوم انسانی برای شناخت گسترده آن کافی نیست و ادبیات و حقوق تطبیقی رهیافتی است برای پیوند ادبیات و حقوق با هم و با دیگر شاخه‌های دانش‌های بشری و نیل به شناخت بیشتر ادبیات و حقوق و دیگر حوزه‌های دانش بشری. این تلاش‌ها باعث تحول در حوزه ادبیات و حقوق تطبیقی و گسترش حوزه‌های مطالعه و غنا و بالندگی آن نیز می‌شود. مطالعات ادبیات و حقوق تطبیقی با رویکرد میان‌رشته‌ای به دلیل گشودن قلمروهای بینشی جدید وسعت دید گسترده‌تری به پژوهش‌گر حوزه ادبیات و حقوق می‌دهد و باعث درک بیشتر حقیقت می‌شود که مطالعه قلمرو ادبیات و حقوق با رویکرد میان‌رشته‌ای یکی از حوزه‌های تحلیل و پژوهش در این زمینه است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۱). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. تهران: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۱. ارسطو (۱۳۴۹). سیاست. مترجم: عنایت، حمید. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۲. اسعدی، حسن (۱۳۸۷). خانواده و حقوق آن. مشهد: به‌نشر.
۳. امامی، حسن (۱۳۹۷). حقوق مدنی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
۴. امین، حسن (۱۳۸۶). تاریخ حقوق ایران. تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
۵. اوحدی‌مراغه‌ای، رکن‌الدین (۱۳۹۱). کلیات اشعار اوحدی‌مراغه‌ای. تهران: سنایی.
۶. بارتمه، کریستین (۱۳۲۷). زن در حقوق ساسانی. مترجم: صاحب‌الزمانی، ناصرالدین. تهران: عطایی.
۷. بلخی، بهاء‌الدین (۱۳۸۲). معارف. تهران: طهوری.
۸. بلعمی، ابوعلی (۱۳۹۳). تاریخ‌نامه طبری. مصحح: روشن، محمد. تهران: سروش.
۹. پوراسماعیلی، علیرضا، و مظفری، مصطفی (۱۳۹۰). اخلاق‌گرایی نه قانون‌گذاری: سهم اخلاق در پهنه خانواده. نشریه خانواده‌پژوهی، ۷(۳)، ۲۶۷-۲۸۰.
۱۰. جانسون، گلن (۱۳۷۷). اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن. مترجم: پوینده، محمدجعفر. تهران: نشرنی.
۱۱. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰). دیوان حافظ. تصحیح: قزوینی، محمد، و غنی، قاسم. تهران: زوار.
۱۲. دوانی، جلال‌الدین (۱۳۹۳). اخلاق جلالی. مصحح: مسعودی‌ارانی، عبدالله. تهران: مؤسسه اطلاعات.
۱۳. رازی، ابوالفتوح (۱۳۸۹). روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر قرآن. مصحح: یاحقی، محمدجعفر، و ناصح، محمد مهدی. مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۴. روشن، محمد، و نعیمی، زکبه (۱۳۹۵). اصلاح نظام مالی حاکم بر روابط زوجین. نشریه خانواده پژوهی، ۱۱(۴)، ۵۲۹-۵۵۳.
۱۵. سابق، سید (۱۳۹۳). *فقه‌السنه*. مترجم: ابراهیمی، محمود. تهران: مردم سالاری.
۱۶. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۹۵). *کلیات سعدی*. مصحح: فروغی، محمدعلی. تهران: هرمس.
۱۷. صالحی، مرضیه (۱۳۸۳). جایگاه زن در قرآن و تورات. نشریه بینات، ۱۱(۴۲)، ۱۷-۴۱.
۱۸. صائب‌تبریزی، محمدعلی (۱۳۹۳). *دیوان صائب تبریزی: غزلیات*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. صدوق، علی‌بن حسین (۱۴۱۸ ه.ق). *الهدایه*. قم: مؤسسه امام هادی.
۲۰. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۹۲). *حقوق مدنی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۲ ه.ق). *تفسیرالمیزان*. تهران: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. طوسی، نصیرالدین (۱۳۹۱). *اخلاق ناصری*. مصحح: مینوی، مجتبی، و حیدری، علیرضا. تهران: خوارزمی.
۲۳. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۱). *تذکره‌الاولیاء*. مصحح: استعلامی، محمد. تهران: زوار.
۲۴. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۲). *منطق‌الطیر*. مصحح: شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. تهران: سخن.
۲۵. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۴). *الهی‌نامه*. مصحح: شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. تهران: سخن.
۲۶. غزالی، محمد (۱۳۶۷). *نصیحه‌الملوک*. مصحح: همایی، جلال‌الدین. تهران: مؤسسه نشر هما.
۲۷. غزالی، محمد (۱۳۹۵). *کیمیای سعادت*. تهران: پیمان.
۲۸. فدایی، حسن (۱۳۹۲). *محشای حقوق خانواده*. تهران: طرح نوین اندیشه.
۲۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). *شاهنامه فردوسی*. تهران: قطره.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *دوره‌مقدماتی حقوق مدنی: خانواده*. تهران: میزان.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *حقوق مدنی: خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۳. گرگانی، فخرالدین (۱۳۸۹). *ویس و رامین*. مصحح: مینوی، مجتبی. تهران: هیرمند.
۳۴. لاهوری، اقبال (۱۳۸۱). *کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری*. مصحح: سروش، احمد. تهران: سنایی.
۳۵. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱). *تحکیم خانواده در قرآن و حدیث*. مترجم: شیخی، حمیدرضا. قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
۳۷. محمدی سرپیری، فریده، رفیعی‌فروشان، احمدرضا، و خامسی‌پور، فرسیما (۱۳۹۳). *ماهیت وفاداری زوجین از دیدگاه حقوقی، فقهی و روان‌شناسی و جایگاه آن در خانواده*. نشریه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ۲۹(۲)، ۲۹-۶۱.
۳۸. محمدی، مرتضی (۱۳۸۳). *تمکین: قدرت زنان یا خشونت مردان*. نشریه کتاب زنان، ۲۳، ۴۱-۶۷.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: صدرا.
۴۰. مظفری، مصطفی (۱۳۸۷). *وضع مالیات بر مهریه و آثار آن بر نهاد خانواده*. نشریه خانواده پژوهی، ۴(۱۶)، ۵۵۳-۵۶۴.
۴۱. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۹۰). *مثنوی معنوی*. تهران: نشر نال.
۴۲. میبیدی، رشیدالدین (۱۳۹۳). *کشف‌الاسرار و عده‌الانبار*. تهران: امیرکبیر.
۴۳. میرخانی، عزالسادات (۱۳۸۰). *رویکردی نوین در روابط خانواده*. تهران: سفیر صبح.
۴۴. نظامی‌گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲). *خسرو و شیرین*. مصحح: ثروتیان، بهروز. تهران: امیرکبیر.
۴۵. نقیعی، ابوالقاسم، و زمانی، زری (۱۳۹۰). *نقش وفاداری در اعتمادآفرینی و راهبردهای توسعه آن در نهاد خانواده*. *با رویکرد به آیات و روایات*. نشریه *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳(۵۲)، ۷-۵۳.
۴۶. وراوینی، سعدالدین (۱۳۹۲). *مرزبان‌نامه*. تهران: صفی‌علیشاه.